

دورنمای سیاسی ما

افغانستان سرزمینی است که دارای تاریخ دیرینه و پرافتخار مبارزات توده ای می باشد . سرزمین و مردمی که مراحل زندگی اولیه و بردگی را سپری نموده و وارد جامعه فیودالی گردیده و تاریخ مبارزات طبقاتی را دارا می باشد ، از لحاظ اقتصادی از طریق رمة داری و بعدا زراعت پیشبرده می شد. عقاید گوناگون دینی در این سرزمین انتشار یافت . ملوک الطوایفی سالهای سال زندگی مردم را در انقیاد خود قرار داده بود و مانع پیشرفت جامعه می گردید ، تا اینکه در اثر عوامل داخلی و خارجی ملوک الطوایفی برجیده شد و کشور یکباره تحت حکومت واحد مرکزی در نیمه دوم قرن نژده ایجاد گردید . و موجودیت کشور کنونی افغانستان تثبیت گردید . رشد سرمایه داری در کشورهای اروپائی و موجودیت سلطه آنان در جوار افغانستان و در خود این کشور ، و رشد نیروهای مولده در داخل کشور زمینه ، پیدایش سرمایه داری در افغانستان در همان نیمه دوم قرن نژده ایجاد گردید . با وجود سیر تکامل اجتماعی شرایط زندگی خلق کشور همچنان تحت استثمار و ستم قرار دارد . مبارزات طبقاتی توده ها علیه استثمارگران و جنگ های استقلال طلبانه علیه قدرت های استعماری خارجی هیچ کدام استثمار و ستم را از کرده توده ها برداشت . و تمام جانفشانی های آنان در خدمت منافع طبقات حاکم کشور قرار گرفت . علت آن هم این بود که بنابر عدم رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی هنوز یک جهان بینی علمی که مبارزه طبقاتی را سازمان دهد و توده های زحمتکش کشور را از بند ستم و استثمار طبقات حاکم رها سازد وجود نداشت ، و توسعه روابط اجتماعی داخلی و توسعه روابط خارجی در زمینه های اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ، رشد افکار انقلابی را نیز همراه داشت . و در دهه چهل مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون منیث یک ایدئولوژی انقلابی وارد جامعه ما گردید . روشنفکران مترقی بآن آشنا شدند ، اگرچه از آن زمان تا بحال تشکل های گوناگون روشنفکری انقلابی ایجاد گردیده و ایدئولوژی پرولتری در سطوح معینی انتشار یافته است ، ولی تا هنوز یک حزب سیاسی پرولتری که مبارزات طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش را رهبری نماید وجود ندارد ، بناء ایجاد چنین حزبی از وظایف مهم و اولیه تمامی انقلابیون کمونیست است . زیرا فقط حزب کمونیست یعنی ستاد سیاسی کارگران است که می تواند مبارزات توده ها را به پیروزی رساند ، استثمار و ستم را برچیند و جامعه نوین و مترقی را ایجاد نماید . ما کمونیست ها موظفیم ایدئولوژی پرولتری را خوب فرا گیریم و آنرا در بین کارگران برده و آنان را هرچه بیشتر با این سلاح مبارزه طبقاتی شان آشنا سازیم . از آنان بیاموزیم و بآنان بیاموزانیم . مارکسیزم را به شرایط جامعه افغانستان تطبیق دهیم و تئوری خاص اجتماعی افغانستان را بدست آریم . و با پیوند دادن ایدئولوژی با جنبش کارگری پایه های طبقاتی حزب سیاسی پرولتاریا فراهم نموده و حزب کمونیست افغانستان را ایجاد نماییم . تاریخ سه دهه اخیر تاریخ مبارزات جنبش دموکراتیک نوین است ، سازمان جوانان مترقی در سال 1343 ایجاد گردید و جریده " شعله جاوید " در سال 1347 بانشار علنی افکار دموکراتیک نوین آغاز کرد . در این مرحله مبارزات طبقاتی کارگران و دهقانان اوج گرفت و مبارزات روشنفکران مترقی نیز توسعه پیدا کرده و یک دهه مبارزات دموکراتیک شکوفا گردید که کودتای 26 سرطان به منظور تحکیم منافع طبقات حاکمه و بآداران امپریالیستی شان سرهم بندی گردید . مبارزات توده ها و روشنفکران سرکوب گردید و رژیم بورژوا فیودال مستقر شد در این مرحله مبارزات توده ها فروکش کرد و بالطبع مبارزات روشنفکری نیز بنا بر نبودن پیوند های توده ای عمیق ، دچار سردرگمی گردید ، انشعاب در صفوف روشنفکران انقلابی ایجاد گردید ، بجای دستیابی بیک خط مشی سیاسی متناسب با شرایط اجتماعی

افغانستان بمنظور انقلاب آزادیبخش در کشور ، دچار گرایش‌های انحرافی و خرده بورژوازی گردیدند ، تضاد بین جناح های مختلف طبقات حاکمه و رقابت بین سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب در این مرحله بیشتر متباز بود . در اثر همین تضاد ها رقابت ها بود که کودتای 7 ثور سرهم بندی گردید و جناح رویزیونیست های " خلق " و پرچم و سوسیال امپریالیزم روس در مقابل جناح وابسته به غرب و امپریالیزم غرب موفق گردید که قدرت سیاسی را به جنگ آورد و افغانستان را به مستعمره روس میدل گرداند . جنگ فعلی نیز در اثر همین تضاد بین جناح ها درگرفته که منافع ملی خلق کشور را در معرض معامله گذاشته اند .

عدم درک اوضاع دردهه اخیر جنبش انقلابی کشور ما را به بیراهه کشانیده و به تشنگی و آشفتگی فکری دچار گردانید . تشنگی های انقلابی نتوانستند انقلاب ملی و دموکراتیک را به توده ها ارائه دهند و آنان را رهبری نمایند ، بلکه خود دنباله روی پیشه کردند و به ورطه اپورتونیزم و رویزیونیزم و انحلال طلبی در غلطیدند . موقتا ارتجاع برانقلاب چیره گردیده ولی این موقتی است زیرا نیروهای انقلابی جوان ، مترقی و بالنده اند و پیروزی نهایی از آن انقلابیون است .

ماکارگران کمونیست وظیفه انقلابی خود می دانیم که باشناخت از ماهیت و خصلت اجتماع افغانستان زیرا " شناختن خصلت های اجتماعی یعنی درک وضعیت کشور پایه اساسی فهم مسایل انقلابی را تشکیل می دهد . " مشی عمومی و سیاست عمومی مان را در مرحله تاریخی کنونی جمع بندی نمائیم . وظایف و اهداف مان را توضیح دهیم .

افغانستان در بین کشورهای آسیای میانه ، چین ، ایران و پاکستان موقعیت دارد ، که کشورهای آسیای میانه و چین یک دوره رژیم های سوسیالیستی را تجربه کردند ولی رویزیونیستهای درون احزاب آنان که مدافعین بورژوازی هستند در این کشورها سرمایه داری را احیاء نمودند . کشورهای ایران و پاکستان هنوز در مرحله نیمه سرمایه داری وابسته بسر می برند در سطح بین المللی تضاد بین کارگران و سرمایه داران ، تضاد بین کشورهای امپریالیستی و خلفهای کشورهای تحت سلطه و تضاد بین خود کشورهای امپریالیستی همچنان وجود دارد که تضاد های اساسی جهان کنونی را تشکیل می دهد . بلوک سوسیال امپریالیستی در حال تجزیه شدن است کشورهای اروپای شرقی در حال ایجاد سیستم اقتصادی بازار است ، و شوروی سوسیال امپریالیستی در وضع بحرانی شدید بسر می برد . و تعدادی از جمهوری های آنان خواهان جدائی اند . بلحاظ بحران داخلی روسها خواهان حل مسئله افغانستان از طریق مسالمت آمیز به نفع سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب شده اند . اوضاع در کشورهای بلوک امپریالیزم غرب نیز ناآرام است و تورم و بیکاری افزایش یافته و بحران اقتصادی امپریالیستهای غربی را تهدید می کند و آنان در تلاش یافتن راه خروج از آن اند . و از تشنگی اوضاع در اروپای شرقی و شوروی به نفع خود استفاده می نمایند . جنگ کنونی در کشور ما این توهم را در توده ها بوجود آورده که سوسیال امپریالیزم و اعمال جنایت کارانه اش را بجای سوسیالیزم و کمونیزم بگیرند و از این لحاظ مبارزات ما برای روشن گری ذهن توده ها دشوار شده است . سطح پائین اقتصادی و فرهنگی در نتیجه سطح پائین رشد سیاسی و موجودیت توده های وسیع دهقانان خرده بورژوازی بر این دشواری

افزاید

می

دشواری

در افغانستان ملیت های تاجیک ، پشتون ، هزاره ، ازبک ، ترکمن ، بلوچ ... زندگی می کنند و به زبان های دری ، پشتو ، ازبکی ، بلوچی ، نورستانی ... صحبت می کنند و دو زبان دری و پشتو عمومیت دارند . مبارزات توده ای در کشور ما مبارزات توده های همین ملیت هاست . زنان در کشور ما نصف جامعه ما را تشکیل می دهند و تحت شدید ترین ستم های طبقاتی و جنسی قرار دارند و خواهان مبارزه برای رهایی شان می باشند ، که باید از آنان حمایت و پشتیبانی

کرد

بنابر قدامت تاریخی این کشور از فرهنگ غنی خلق بر خوردار است و بنا بر رشد مناسبات اجتماعی فرهنگ نوین نیز در افغانستان توسعه می یابد . افغانستان کشوریست دارای زمین های حاصلخیز زراعتی ، آب ها خروشان و اقلیم

مناسب براي زراعت متنوع مي باشد ، و زندگي مردم عمدتا از راه زراعت تايمين مي شود . مالداري نيز نقش قابل ملاحظه اي دارد ، توسعه صنعت نسبت به زراعت عقب مانده تر مي باشد . بناء يك كشور عمدتا زراعتي مي باشد . اگر چه اقتصاد طبيعي و خود كفايي دهقاني تا حدود زيادي کاهش يافته و بهره مالكانه كه مالكان ارضي دريافت مي كردند وبه مصرف مي رساندند و مبادله نمي كردند واگر هم بعضا مبادله مي شد در رشد سرمايي كشور تاثير چنداني نداشت ، مالكان ارضي زمينهاي زيادي را در اختيار دارند و به مالكان بزرگ ، متوسط و كوچك تقسيم مي شوند . دهقانان يا اصلا زمين ندارند ويا كمتر دارند وبه دهقانان بي زمين ، كم زمين ، ميانه حال و مرفه تقسيم مي شوند . علاوه بر استثمار مالكان ارضي حكومت نيز كه از بهره مالكانه تغذيه مي كند بر دهقانان فشار وارد مي آورد . دهقانان از حقوق مادي ومعنوي برخوردار نيستند ، اكثريت دهقانان با زمين كم و اقليت مالكان با زمين هاي زياد مسئله اصلي جامعه ما است ، كه مبارزات دهقاني براي پايه استوار مي گردد . بناء رژيم اجتماعي واقتصادي كشور پيشرفتي نكرده ، و تضاد بين نيروهاي مولده و مناسبات توليدي يعني تضاد بين دهقانان وطبقه ملاكين ارضي تضاد اصلي جامعه افغانستان را تشكيل مي دهد . اما در شرايط كنوني تضاد ميان خلق افغانستان واشغالگران روس تضاد عمده را تشكيل مي دهد . سرمايه داري كه از نيمه دوم قرن نژده در كشور ظاهر گرديد و با رشد اقتصاد سرمايه داري ماهيت اجتماع دگرگون شده واجتماع افغانستان از فيودالي به نيمه فيودالي تحول حاصل نموده ، ولي ورود سرمايه خارجي و سلطه امپرياليستي مانع رشد سرمايه داري ملي گرديده و سرمايه داري وابسته را ايجاد نموده است . ولي شيوه توليد غالب را شيوه توليد فيودالي تشكيل مي دهد . كارگران كشور كه همپايه بورژوازي رشدنموده اند نيروهاي بالنده و انقلابي جامعه ماست ، امپرياليست ها با صدور سرمايه سلطه خود را بر كشور ما تحميل كرده اند ، تجاوز سوسيال امپرياليزم شوروي و مداخله امپرياليزم غرب بيانگر سلطه و مداخله آنان در تمام شئون حيات اجتماعي خلق ما مي باشد . و فيوداليزم را در داخل كشور پايه سلطه خود قرار داده و بورژوازي كميرادور وابسته به خود را در اختيار دارند . با شناخت از اين ماهيت و خصلت اجتماع مي توان گفت كه افغانستان يك كشور نيمه فيودالي است ، سلطه سوسيال امپرياليزم شوروي كشور را به مستعمره مبدل گردانيد و بحران و تشنج اوضاع در داخل شوروي و بحران درون رژيم كودتاي 7 ثور ، ومداخلات امپرياليزم آمريكا و فشار نظامي نيروهاي وابسته به آن افغانستان را بطرف يك كشور نيمه فيودالي سوق داده بناء حل تضاد بين نيروهاي مولده و مناسبات توليد و تضاد بين خلق و امپرياليزم در دستور كار انقلاب قرار دارد . بايد كه هدف هاي انقلاب و ظايف آن ، نيروهاي آن ، و خطوط مشخصه و آينده انقلاب را روشن ساخت

دشمنان اصلي انقلاب امپرياليزم ، فيوداليزم وبورژوازي كميرادور است واين دشمنان انقلاب داراي نيروهاي مقتدر و ماشين نظامي ، قدرت سياسي واقتصادي مي باشد و بصورت مسالمت آميز کنار نخواهند رفت . واز طرف ديگر نيروهاي انقلابي ضعيف و پراكنده اند ، بناء انقلاب پروسه طولاني را خواهد پيمود و از طريق قهر انقلابي به سلطه و ستم و استثمار دشمنان اصلي انقلاب و خلق كشور خاتمه خواهد داد . يعني از طريق مبارزه مسلحانه انقلابي توده اي و طولاني ، با ايجاد پايدار هاي در مناطق دهات و توسعه آن و محاصره شهرها از طريق دهات انقلاب به پيروي خواهد رسيد . در جريان انقلاب كه استراتيژي مبارزه مسلحانه شكل عمده مبارزه مارا تشكيل مي دهد از ساير اشكال مبارزه در شهر ودهات نيز استفاده خواهد شد . از آنجاي كه مهمترين وظايف انقلاب را شكست امپرياليزم وفيوداليزم تشكيل مي دهد ، يعني وظيفه انقلاب ملي در برابر امپرياليزم و انقلاب دموكراتيك عليه فيوداليزم مي باشد ، نيروهاي درگير از اين انقلاب درجهبه ضد انقلابي ودشمنان خلق مالكان ارضي و بورژوازي كميرادور مي باشد . ودرجهبه انقلاب ودوستان خلق نيروها وطبقه كارگر ، رهبر انقلاب ، دهقانان نيروي عمده انقلاب وخرده بورژوازي ، بورژوازي ملي وساير عناصر ملي ودموكرات قرار دارند

در برخورد طبقاتی با نیروها باید موقعیت جناح های چپ و راست و بخش های پائینی ، میانه و بالایی وهم وابستگی ضد انقلاب به امپریالیستها را مد نظر قرار داد و به آن توجه و برخورد علمی و انقلابی و مناسب نمود و تصمیم گرفت . با توجه به استدلالات فوق ماهیت انقلاب مارا در مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک نوین تشکیل می دهد . که استراتژی و برنامه حد اقل ما می باشد. انقلاب دموکراتیک نوین جزئی از انقلاب سوسیالیستی پرولتاریایی است و انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به جامعه کمونیستی استراتژی و برنامه حد اکثر ما می باشد . چون در مرحله کنونی انقلاب ما علیه امپریالیزم ، فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور بیروکرات است و بوسیله کارگر ، دهقانان ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی و سایر عناصر ملی و دموکرات به پیش برده می شود ، مضمون اساسی انقلاب حل مسئله زمین می باشد ، و مشی عمومی ما در اصلاحات زمین تکیه بر دهقانان بی زمین و کم زمین و اتحاد با دهقانان میانه حال می باشد " تا ستم و استثمار فیودالی بطور منظم و با شیوه های گوناگون برافند ، و تولیدات زراعتی بسط یابد " در طی اصلاحات زمین آماج ما فقط ستم و استثمار فیودالیست که از طرف طبقه مالکان ارضی اداره می شود (در صورتیکه کمپرادوری نباشد و زندگی خلق را تهدید نکند) لطمه زده نخواهد شد .

بناء مشی عمومی و سیاست عمومی ما در مرحله تاریخی کنونی ، انقلاب توده های خلق تحت رهبری پرولتاریا ، انقلاب ضد امپریالیستی ، ضد فیودالی و ضد بورژوازی کمپرادور و بیروکرات یعنی انقلاب دموکراتیک نوین است ، که از طریق برقراری دیکتاتوری دموکراتیک خلق به پیش برده می شود . انقلاب در این مرحله دوره تحولی است بین اجتماع نومستعمره و نیمه فیودالی و استقرار جامعه سوسیالیستی ، در جامعه نومستعمره نیمه فیودال انقلاب دو مرحله دارد ، تبدیل جامعه از حالت نومستعمره و نیمه فیودال به جامعه دموکراتیک و مستقل در مرحله دوم گذار بسوی انقلاب سوسیالیستی پس انقلاب دموکراتیک نوین جزئی از انقلاب جهانی سوسیالیستی است . چون هدف انقلاب دموکراتیک لغو امتیازات مخصوص امپریالیزم و از بین بردن استثمار و ستم مالکان زمین و بورژوازی کمپرادور ، و دگرگون گردانیدن روابط تولید نوع بورژوا - فیودال است ، بناء ضد امپریالیستی است و امپریالیزم بآن مخالفت می کند و از آنجایی که موانع سرمایه را بر طرف می کند ، بناء سرمایه داری تاحدی رشد می کند و آزاد کردن کلیه نیروهای مولده میسر می گردد بناء عوامل سوسیالیستی نیز رشد می کند . پرولتاریای کشور افزایش می یابد تحولات اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی را در زندگی توده ها نیز بهمراه دارد . حزب سیاسی پرولتاریا در زندگی سیاسی توده ها اهمیت بسیار روزافزونی خواهد یافت و از طرف توده های دهقانان و خرده بورژوازی مورد پذیرش بیشتر قرار خواهد گرفت .

حزب کمونیست وظایف دوگانه انقلاب را به پیش خواهد برد . وظیفه انقلاب دموکراتیک و وظیفه سوسیالیستی ، مسئولیت اجرای این وظایف دوگانه انقلابی برعهده حزب سیاسی پرولتاریا یعنی حزب کمونیست قرار دارد . بدون موجودیت حزب کمونیست که دارای پایه های طبقاتی پرولتاریا باشد و از طرف توده ها پشتیبانی شود و ازایدئولوژی ، برنامه سیاسی و سازمان کاملا مستحکم برخوردار باشد، امکان انجام این وظایف ممکن نیست ، از اینرو هر فرد کمونیست وظیفه دارد که برای ایجاد چنین حزب کمونیستی صادقانه و جدی مبارزه نماید . حزب کمونیست یگانه سلاح پر قدرت است در دست پرولتاریا برای ایجاد جامعه نوین . هدف فعالیت ما ایجاد دولت نوین و بنای جامعه نوین است ، جامعه دارای سیاست دموکراسی نوین ، اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین

سیاست دولت کنونی سیاست ارتجاعی و در خدمت و مدافع منافع طبقات ضد انقلاب و دشمنان خلق است ، اقتصاد کنونی کشور اقتصاد نیمه فیودالی - نیمه سرمایه داری است که تمام شریان های اقتصادی در دست مالکان بزرگ ارضی ، بورژوازی کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب و در یک کلام اقتصادی در خدمت طبقات حاکمه و پاداران امپریالیزم آنان است ، بنابراین فرهنگ حاکم در جامعه که انعکاس اقتصاد و سیاست حاکم است نیز

در خدمت طبقات حاکمه مرتجع و امپریالیزم است ، و فرهنگ مبتذل ، ارتجاعی ، خرافاتی و برای توده ها تبلیغ می کند تا با تحمیل ذهنیت خلق برای تطبیق اهداف شوم اقتصادی و سیاسی خود را برآورده سازند پس با جرئت گفته می توانیم که سیاست ، اقتصاد و فرهنگ کنونی در خدمت ضد انقلاب و دشمنان خلق افغانستان می باشد . اما سیاست دموکراسی نوین در خدمت منافع توده های خلق می باشد . واز منافع آنان در سطح ملی و بین المللی دفاع می کند. اقتصاد دموکراسی نوین در خدمت رفاه اقتصادی توده های خلق می باشد و عوامل اقتصادی آنان را رشد می دهد ، و سلسله ضد انقلاب و دشمنان خلق را از زندگی اقتصادی آنان بر طرف می نماید . فرهنگ دموکراسی نوین که انعکاس چنین سیاست و اقتصادی است نیز از آن توده های خلق بوده آگاهی سیاسی آنان را ارتقاء داده علوم را در خدمت آنان قرار می دهد ، علیه خرافات و عادات ناپسند مبارزه می شود. پس با جرئت گفته می توانیم که سیاست دموکراسی نوین ، اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین در خدمت انقلاب و دوستان خلق می باشد . فقط درک این مشخصات نوین تاریخی انقلاب کنونی یعنی سیاست دموکراسی نوین ، اقتصاد دموکراسی نوین است که می تواند مارا به پیروزی نایل گرداند .

سیاست دموکراسی نوین :

رژیم سیاسی که بر حسب مضمون و محتوی اجتماعی اش در کشور نومستعمره و نیمه فیودال بر پا می شود جمهوری دیکتاتوری دموکراتیک خلق است . رهبری سیاسی علیه امپریالیزم ، فیودالیزم ، بورژوازی کمپرادور توسط پرولتاریا که انقلابی ترین طبقه اجتماعی کشور می باشد صورت می گیرد . این سیاست دموکراسی نوین از طریق جبهه متحد کارگران ، رهبر انقلاب ، دهقانان نیروی عمده انقلاب و خرده بورژوازی و بورژوازی ملی به پیش برده می شود . و همین نیروها باید دولت و قدرت سیاسی جمهوری دموکراتیک بوده و دیکتاتوری دموکراتیک خلق توسط همین عناصر ضد امپریالیزم - ضد فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور اعمال می گردد .

ترکیب دولت نوین : دیکتاتوری دموکراتیک خلق یعنی دیکتاتوری اتحاد کلیه طبقاتی انقلابی است که در این دولت نوین حاکمیت ملی بسود خلق می باشد . زیرا قدرت دولتی دموکراسی نوین قدرت دولتی ضد امپریالیستی و ضد فیودالی توده های خلق است که طبقه کارگر آنرا رهبری می کند .

سیستم حکومت : " عبارت از شکل و ارگان های آن قدرت سیاسی که یک طبقه معین اجتماعی برای مقاومت در برابر دشمن و برای حفظ قدرت سیاسی خود اختیار می کند . " این ارگان ها در چوکات و بنای مناسب معرف دولت است . " باید روابط سیاسی داخلی را بنا کرد و سیستم شوراها سیستم مجلس های انتخابی دایر گردد . باید سیستم انتخاباتی حقیقتاً همگانی مساوی و برای همه بدون تمایز جنس ، ملیت ، زبان ، مذهب ، ثروت و تحصیل اجرا شود . این سیستم مطابق دموکراسی نوین است و با وضع طبقات انقلابی در دولت منطبق خواهد بود . این سیستم ، و سیستم سانترالیزم دموکراتیک است که خواست توده های انقلابی را کاملاً بسط می دهد و قدرت لازم برای انهدام ضد انقلاب می باشد . این تنها خط مشی واقعی امر بنای ملی است ، امری که در برابر ما قرار دارد .

(ما باید جبهه متحد با کلیه طبقات ، اقشار ، احزاب و گروه های سیاسی و نیز با کلیه اشخاصی که اساساً ضد امپریالیزم و ضد دشمنان خلق باشد جدا بکار بندیم و حفظ کنیم . بشرطی که درصدد طرد حزب کمونیست بر نیایند و جبهه متحد را به شکست نکشاند) ، زیرا آنچه خصلت انقلاب را معین می کند از یکسو عبارت است از دشمنان عمده آن و از سوی دیگر عبارت است از نیروهای عمده انقلابی امروز دشمنان عمده ما امپریالیزم ، فیودالیزم و سرمایه داری کمپرادور و بورکرات هستند و نیروهای عمده ما در مبارزه بر ضد این دشمنان عبارتند از کلیه زحمتکشان یدی و فکری - از این جاست که انقلاب ما در مرحله کنونی خصلت انقلابی دموکراتیک نوین توده ای دارد . سیاست دموکراسی نوین درحقیقت خواهان بخشیدن حاکمیت به دهقانان است . چونکه مسئله ما در حقیقت مسئله ارضی

است . پس انقلاب ما يك انقلاب ارضي است ودر شرايطي كه امپرياليزم بر كشورما تجاوز ومداخله مي نمايد وظيفه ما بر پايي جنگ مقاومت و تقليل بهره مالكانه مي باشد بنا ء سياست انقلاب ، سياست ارضي و كارگري است و بيداري توده ها وظيفه ما مي باشد .

بدین ترتیب ما خواهان بر پايي يك جمهوري دموكراتيک خلق متشکل از اتحاد خلق کشور مي باشيم که درآن قوانين نوين مبتني بر منافع خلق زحمتکش ايجاد گردد .

1. تمام اراضي دولتي كنوني و معادن به مالكيت دولت نوين در آيد.
2. تمام اراضي مالكان بزرگ بين دهقانان بي زمين و كم زمين تقسيم گردد . بر روي اين اراضي به مقياس وسيع وبا جديدي ترين وسايل وبه ستود تمام جامعه زراعت مي باشد.
3. تمام عوارض ، بيكاري ، عشر ها وساير مطالبات فيودالي كه بر دهقانان تحميل شده است بدون هيچگونه غرامت لغو مي شود.
4. سازماندهي طبقه كارگر به عنوان يك طبقه از طريق اتحاديه هاي كارگري تحت رهبري حزب كمونيست.
5. تعيين واحد براي روز كار (8 ساعت در روز) ، (تعيين ساعت كار گروه هاي مختلف خلق.)
6. وادار ساختن صاحبان كارخانه ها ، تازمانيكه هنوز وجود دارد به پرداخت دستمزد معادل دستمزد دي كه دولت مي پردازد.
7. منع كار كودكان تا سن (15) سالگي.
8. به اجرا گذاشتن قوانين بهداشتي و ايمني كارخانه ها ، زيرا اگر قوانين دقيقه دربارۀ محدوديت ساعات كار گروه هاي مختلف سني همراه با اقدامات ايمني ديگر وجود داشته باشد . تركيب كار توليدي با آموزش مي تواند بيكي از كار آمد ترين ابزار جامعه مبدل گردد.
9. تعيين ضوابطي براي كار زنان از قبيل تعيين ساعات كار واستراحت آنها ، لغو فعاليت زنان درشاخه هاي توليد كه از لحاظ جسمي يا اخلاقي براي آنان مناسب تلقي نمي گردد . بهبود بخشيدن شرايط زندگي زنان در تمام عرصه هاي حيات اجتماعي.
10. تنظيم قانون روابط بين كارگران و كارفرمايان و تشكيل بازرسى مناسبى نمايندگان كارگران برآن حاضر باشند.
11. سازمان دادن كاريا اشتغال پرولتاريا در مزارع ، كارخانه ها و كارگاه ها به نحوي كه رقابت به ميان كارگران از بين برود.
12. تضمين معيشت كارگران.
13. ازدياد كارخانه هاي ملي كارگاه ها ، راه و ترانسپورت ، قابل كشت ساختن كليۀ اراضي زير كشت به نسبتى كه سرمايه ها و كارگران كشور افزايش يابد.
14. تمرکز سيستم اعتبارات و تجارت " پول " در دست دولت ، از راه ملي شدن بانكها و ايجاد يك بانك دولتي كه اوراقش داراي نرخ قانوني هستند ، جاي همه بانك هاي مختلط را مي گيرد . اين تدابير نظام اعتباراتي را به نحوي كه موافق منافع تمام خلق باشد ، ممكن مي سازد و بدین طريق حكومت صاحبان بزرگ پول را مدفون مي نمايد اين اقدام بالاخره براي پيوند دادن علاقه بورژوازي ملي به انقلاب نيز لازم است.
15. ملي شدن تجارت خارجي براساس برابر ، و سود متقابل ، و كنترل وكمك به تجارت داخلي.
16. تمام وسايل حمل ونقل عمومي كه در مالكيت خصوصي قرار دارد تحت نظارت دولت قرار خواهد گرفت تا زندگي توده ها را تحت فشار قرار ندهد.
17. ضبط اموال مرتجعین ضد خلق و ضد انقلاب.
18. ايجاد نظام ماليات تصاعدي بسود اكثريت توده هاي زحمتکش و براي منافع ملي.
19. لغو ماليات براجناس مصرفي احتياجات اوليه.
20. ايجاد تعاوني هاي توليدي بوسيله خودكارگران ودهقانان كه در همه رشته هاي ممكن كشاورزي و معادن تشكيل شده باشد.
21. تساوي كليۀ افراد جامعه در مقابل اجبار بكار تازمان حذف كامل مالكيت خصوصي ايجاد ارتش هاي صنعتي به ويژه براي كشاورزي.
22. حقوق همه كارمندان و كاركنان دولت مطابق كار شان داده خواهد شد.
23. دولت معاش كساني را كه قادر بكار كردن نيستند تامين مي نمايد.
24. هرشخص از سن (18) سالگي به بعد داراي حق انتخاب كردن و انتخاب شدن مي باشد مشروط بر اينكه محكوميت جنايي نداشته و مرتكب اعمال خلاف منافع خلق وانقلاب توده ها نشده باشد (حق انتخاب شدن براي مقامات بالاي دولت از سن (30) سالگي به بعد مي باشد .
25. تسليح عمومي وهمگاني خلق بجاي ارتشهاي دايمي ، ارتش هاي در آينده در عين حال سپاه هاي كارگري هستند ، بنحوي كه ارتش ديگر تنها مصرف كننده نيست بلكه حتي بيشتري از ميزان هزينه نگهداريش توليد مي كند . اين خود علاوه بر همه چيز وسيله اي براي تشكيلات كار مي باشد.
26. حق آموزش مدني همگاني ، رايجان واجباري خلق ، مدارس حرفه اي (بادوره هاي نظري و عملي) دركنار مدارس مدماتي تشكيل گردد . آموزش وپرورش كليۀ كودكان در موسسات ملي آموزش وپرورش رايجان بايد باشد.
27. رايجان ساختن كمك هاي صحي.
28. مصئونيت افراد ومحل سكونت آن ، آزادي تردد وآزادي تامين اشتغال.

29. آزادي عقیده ، بیان ، قلم واجتماعات سياسي براساس منافع ملي خلق .
30. به نمايندگان خلق امکان داده ميشود ، براي اينکه بتوانند در مجلس راه بيابند .
31. تمام مامورين ملكي ونظامي در مقابل محاکم مسئول مي باشند .
32. تساوي حق وراثت براي فرزندان دختر وپسر،تحدید شدن حق وراثت: حذف حق وراثت ، خوبشاوندي ، حق وراثت برادران ، برادرزادگان وغيره .
33. جدایی کامل دين ازدولت و آزادي عقاید مذهبی، هزینه هاي امور مذهبی رافقط پيروان مذهبی داوطلبانه مي پردازند .
34. تساوي حقوق برابر وکامل همه افراد جامعه بدون در نظر داشتن تعلق جنسي ، مليت ، زبان ومذهب .
35. افرادیکه بیش ازيك خانه دارند ، فقط يك منزل مسکوني براي شان تعلق مي گيرد و ديگر مالکيت هاي آن لغو می شود . علاوه برآن ساختمان هاي متناسب محل هاي مناسب جهت سکونت دستجمعی گروههاي که هم در صنايع و هم در کشاورزي بکار اشتغال دارند ايجاد مي گردد . بطوريکه هم مزايای زندگي شهري وهم مزايای زندگي دهات را در خود داشته درعين حال از معایب هردو زندگي برکنار باشد .
36. تمام اين اقدامات با رشد هر چه بیشتر نیروهاي مولده بیشتر قابل اجرا مي گردد وبا تمرکز توليد ومبادله در دست دولت و خلق ، توليد افزايش مي يابد .

درداخل کشور بايد توده هاي خلق را بيدار کرده اين بان معني است که بايد طبقه کارگر ، دهقانان ، خرده بورژوازي و بورژوازي ملي را به منظور تشكيل جبهه واحد داخلي به رهبري طبقه کارگر متحد ساخت وبراين اساس دولت ديکتاتوري دموکراتيک توده اي را به رهبري طبقه کارگر بر پایه اتحاد کارگران ودهقانان بنياد نهاد . درخارج کشور بايد بان ملت هاي جهان که با ما بمساوات رفتار مي کنند بر اساس احترام به حاکميت وتماييت ارضي يکديگر ، با کليه کشورهاي خارجي روابط ديپلوماتيک بر قرار سازيم . با پرولتاريا وتوده هاي وسيع کليه کشورهاي ديگر بمنظور تشكيل جبهه واحد بين المللي متحد گرديم زيرا در دوران موجوديت امپرياليزم ممکن نيست انقلاب توده اي حقيقي در هر کشور که باشد بدون کمک هاي گوناگون جنبش کمونيستي بين المللي وساير نیروهاي انقلابي به پيروي برسد . وحتي اگر پيروي بدست آيد ممکن نيست تحکيم شود . بدین ترتيب در جمهوري دموکراتيک نوين عليه دشمنان خلق (فيودال ها ، کمپرادور) دوره هاي ديکتاتوري اعمال مي شود ودر درون خلق دموکراسي اعمال مي گردد .

اقتصاد	دموکراسي	نوین
--------	----------	------

" اصل رهنمای اقتصاد دموکراسي نوین بايد عبارت باشد از رسيدن بههدف عمومي رشد توليد ،رونق اقتصاد ، منافع درعين حال عمومي وخصوصي ، سودهاي هم براي کارگران وهم براي سرمايه دار " . برنامه ما که اصل تقسيم سرانه ويکسان زمين را پيشيني مي کند ، بر اساس لغو سيستم مالکيت ارضي استثمار فيودالي و نيمه فيودالي و استقرار سيستم ارضي " زمين ازآن کسانی است که آنرا کشت مي کنند " استوار است . سياست اقتصادي انقلاب " دموکراتيک نوین از طريق ازبين بردن مناسبات فيودالي در ده وضبط زمين هاي مالکان بزرگ زمين و تقسيم آن بين دهقانان بي زمين و کم زمين يعني محو ستم فيودالي و برانداختن مالکان ارضي به مثابه طبقه ونه به مثابه افراد - مالکان بايد مانند دهقانان کار وزندگي نمايند . سياست ارضي در زمان جنگ آزاديبخش ضبط زمين هاي مالکان ارضي و تقسيم آنها بين دهقانان است . و سياست ارضي ما در زمان جنگ ملي و جبهه متحد سياست کاهش بهره مالکانه و بهره هاي ارضي است از آنجاي که در کشور ما به مثابه يك کشور نيمه فيودالي دردهات تعداد مالکان کم و زمين هاي بسيار را در مالکيت خود دارند . ولي دهقاناني که اکثريت اهالي دهات را تشكيل مي دهند زمين هاي بسيار کمی در دست دارند . بدین لحاظ کسانیکه هدف اصلاحات ارضي قرار مي گيرند کم اند و کسانیکه در اصلاحات ارضي شرکت مي کنند اکثريت اهالي دهات را تشكيل مي دهند

بدست آوردن زمين بايد توسط خود دهقانان باشد ، يعني بايد نتیجه مبارزه توده ها باشد نه امتیازی از طرف قدرت سياسي ، شکست يا پيروي اين امر وابسته به اين نکته است ، ما بايد درجريان مبارزات ما به اکثريت عظيم دهقانان

عمدتاً بی زمین و کم زمین و میانه حال یاری دهیم که در اتحادیه های دهقانی متشکل گردند. برای اینکه اصلاحات ارضی کاملاً و مصممانه انجام بگیرد باید نه تنها در دهات اتحادیه های دهقانی تشکیل داد که وسیع ترین توده های ممکنه را با کمیته منتخب شان که شامل زحمتکشان کشاورزی، دهقانان بی زمین، کم زمین و میانه حال باشد، در بر گیرد. بلکه همچنین در درجه اول باید جمعیت های دهقانان بی زمین یا کمیته های منتخب شان که شامل توده زحمتکشان کشاورزی، دهقانان تهیدست و کارگران کشاورزی باشد بوجود آورد چونکه آنان دستگاه های قانونی اجرای اصلاحات ارضی خواهد بود و جمعیت های دهقانان بی زمین باید استخوان بندی رهبری دهقانان را در تمام مبارزات تشکیل دهد. سیاست ما اینست که روی دهقانان بی زمین حساب کنیم و اتحاد پایداری با دهقانان میانه حال ببندیم تا سیستم استثمار فیودالی و نیمه فیودالی مالکان ارضی را منهدم کنیم. در اصلاحات ارضی زمین دهقانان میانه حال بخش پائین اضافه می شود، و از بخش متوسط دست نخورده باقی می ماند ولی بخش بالایی آن بخاطر فشار مالیات اکثراً خود آنها تسلیم می کنند، باید عناصر فعال دهقانان میانه حال در کمیته های اتحادیه های دهقانی و کار در هیئت مدیره جذب شود و اما زمین و اموال دهقانان مرفه که از اندازه بسیار اضافه باشد گرفته خواهد شد تا آنان با استفاده از وسعت و مرغوبیت زمین به استثمار و بهره کشی نپردازند و زندگی توده ها را مورد تهدید قرار ندهند. با این هم باید بین دهقانان مرفه و مالکان ارضی تفاوت گذاشت. سهمی که از زمین و دیگر اموال به هریک از مالکان ارضی یا دهقانان مرفه می رسد نباید از سهمی که هردهقان میانه حال دریافت می نماید تجاوز کند. در اجرای این خواست از انحراف به چپ یا راست باید خودداری کرد. (در عمل این سهم در بعضی موارد محدود بیشتر خواهد شد.) بطور کلی در مورد حل مسئله ارضی دواصل عمده باید رعایت شود: اول باید خواسته های دهقانان تهیدست و کارگران کشاورزی برآورده شود و این وظیفه اساسی اصلاحات ارضی است. دوم، باید وحدت با دهقانان میانه حال محکم حفظ شود و به منافع آنان زیانی وارد نیاید. علاوه بر این سیاست اقتصادی انقلاب دموکراتیک نوین، ضبط آن سرمایه های انحصاری افراد و تبدیل آن به مالکیت دولت است، اقتصاد دموکراسی نوین ملی شدن بانکها، موسسات بزرگ صنعتی و تجاری، هرموسسه داخلی یا خارجی که جنبه انحصاری داشته باشد و از حدود ظرفیت بهره برداری خواهد شد. تا سرمایه خصوصی نتواند زندگی خلق را تحت فشار قرار دهد ولی در عین حال سایر مالکیت های خصوصی سرمایه داری را ضبط نخواهد کرد و تا وقتی که تولید خصوصی زندگی اقتصادی ملی را تحت سلطه و نظارت در نیورد از رشد تولید سرمایه داری جلوگیری نخواهد شد، زیرا اقتصاد ما هنوز عقب مانده است. پس از صنعت و تجارت ملی باید حمایت گردد. از طرف دیگر سرمایه داری انحصاری به سرمایه های بورژوازی کوچک و متوسط نیز زیان می رساند و بورژوازی کوچک و متوسط از طرف اینان ستم می بیند هرچند که آنها هم از طبقات بورژوا اند. معهذاً در انقلاب شرکت می کنند و یا به این طرف می مانند، و با امپریالیزم پیوند ندارند یا پیوند ضعیف دارند. آنان بورژوازی ملی حقیقی را تشکیل می دهند. ولی چون متزلزل اند، بخشی که تمایلات ارتجاعی دارند باید افشاء شوند یعنی باید آنان را از لحاظ سیاسی ضربه بزنیم. ولی از انهدام اقتصادی آنان خودداری می شود. زیرا هدف ما در این مرحله از بین بردن سرمایه داری بطور کلی نیست، و مالکیت در صنایع و تجارت کوچک و متوسط و معاملات قانونی در این شاخه مجاز می باشد. برای تقسیم بار مالیات در تمام بخش های اقتصادی، اصول عادلانه خواهد شد سیاست نظارت بر تجارت خارجی بخاطر احیاء و تکامل اقتصاد ملی اجرا خواهد شد. بدین ترتیب سیاست توسعه تولید، شکوفان شدن اقتصاد، ملاحظه دوگانه منافع عمومی و خصوصی و ملاحظه دوگانه منافع کار و سرمایه پیش برده خواهد شد، حکومت دیکتاتوری دموکراتیک خلق باید کشاورزی را گسترش دهد و مسایل صنعتی کردن را منظم حل کند. اقتصاد باید حیرا تهدید سرمایه و برابری حقوق ارضی را عملی نماید. زیرا در اقتصاد دموکراتیک نوین از سرمایه داری به

سبك غربي خود داري مي شود و به جامعه نيمه فيودالي نيز بازگشت نخواهد شد ، وهمه نبروهاي كه در انقلاب و عليه دشمن مبارزه مي كنند حق دارند و بايد از زندگي مادي ومعنوي برخوردار باشند و داراي خوراك كافي ، پوشاك مناسب و مسكن آسوده ، كار مفيد و ازآموزش مدني برخوردار باشند . بدین ترتيب اقتصاد دموكراسي نوین داراي سه بخش است : اول ، اقتصاد دولتي كه عامل رهبري كنده است ، دوم ، اقتصاد كشاورزي كه رفته رفته از صورت اقتصاد انفرادي به صورت اقتصاد دسته جمعي تحول پيدا مي كند و سوم ، اقتصاد صاحبان صنايع و تجارت كوچك مستقل و سرمايه داران منفرد كوچك و متوسط - چنين است اقتصاد دموكراسي نوین .

فرهنگ دموكراسي نوین :

" يك فرهنگ معين (اگر از نقطه نظر شكل دريافت و درك آن مورد توجه قرار گرفته شود) انعكاس اقتصاد سياسي جامعه معين است و بنوبه خود تاثير بزرگي در اين اقتصاد كه سياست به معني خاص خود تظاهر فشرده آنست ، مي نمايد اين است نقطه نظر اساسي ما در مسئله روابط ميان فرهنگ واقتصاد سياسي از يکطرف و ميان سياست و اقتصاد از طرف ديگر . " بنا بر اين هر نوع اقتصادي تا مین كنده اصلي يك نوع فرهنگ است كه بنوبه خود بروي اين اقتصاد سياسي تاثير مي كند . و در خدمت آن است . فرهنگ امپرياليستي كه انعكاس آن در جامعه ما در زمينه سياسي موجوديت كشور تحت سلطه اي است و از طريق موسسات فرهنگي ، نظريات اسارت آمیز فرهنگ امپرياليستي و ارتجاعي را بطور مستقيم و غير مستقيم پخش مي كند ، و فرهنگ نيمه فيودالي كه انعكاس سياست و اقتصاد نيمه فيودالي است كه شامل قبول واعاشه ايده آليزم و خرافات پخش افكار كهنه ، مخالفت با افكار نو فرهنگ نو ملي می باشد ، اين فرهنگ در خدمت امپرياليزم و فيوداليزم است و باهم اتحاد ارتجاعي دارند ، بايد عليه آن مبارزه شود و فرهنگ نوین را بوجود آورد ه جايگزين فرهنگ كهنه نمود . تفكر علمي نمي تواند با ايده آليزم ارتجاعي ايجاد جبهه مشتركی بنمايد ، كمونيست ها مي توانند با بعضي از ايده آليست ها و روحانيون جبهه مشترك ضد امپرياليستي تشكيل دهند ولي هرگز با ايده آليزم آنان نمي توانند هم آواز شوند زيرا كه فرهنگ دموكراسي نوین فرهنگ توده هاي ضد امپرياليستي و ضد فيودالي است ، اين فرهنگ با ايديئولوژي پرولتاريا رهبري مي شود نه ايديئولوژي طبقه ديگري . ارتقاء فرهنگ توده ها در حقيقت و اساسا غير از بالا بردن فرهنگ دهقانان چيز ديگري

بيش نيست

هرچند كه اقتصاد فيودالي تحقق دارد ولي اقتصاد سرمايه داري نسبت به آن اقتصاد نويني محسوب مي شود . نبروهاي جديد سياسي كه در عين حال با اين اقتصاد نوین سرمايه داري رشد و توسعه يافته اند بورژوازي ، خرده بورژوازي و پرولتارياي كشور ما مي باشد . و تشكيلات سياسي انقلابي مختلف در كشور مظهر بيداري اينان از لحاظ سياسي بشمار مي رود . اين تشكيلات انعكاس ايديئولوژيكي نبروهاي سياسي و اقتصادي نوین هستند . فرهنگ نوین در خدمت آنان است اينان يك سياست ، اقتصاد و فرهنگ پيشين در مبارزه اند كه شامل سياست و اقتصاد و فرهنگ نيمه فيودالي و امپرياليستي مي باشد . مراحل تاريخي اين مبارزات فرهنگي را مي توان در مبارزه ميان فرهنگ فيودالي و بورژوازي در دوره مشروطه خواهان اول و بعدا مشروطه خواهان دوم و مبارزه خرده بورژوازي در دوره هفتم شورا جستجو كرد . ما بايد باين نوع فرهنگ ارج گذاريم و از ديگاه انتقادي بايد فرهنگ باستاني و فرهنگ ملي را مطالعه نموده و جوهر دموكراتيک آنرا احياء و تكامل دهيم . مبارزه فرهنگ پرولتري عليه فرهنگ نيمه فيودالي و فرهنگ امپرياليستي بعد از سوم عقرب سال 1344 برجسته مي باشد گرچه فرهنگ ماركسيستي در فلمرو دانش هاي طبيعي ، دانش هاي اجتماعي " فلسفه ، اقتصاد ، سياست " ، علم استراتيژي و تكتيك نظامي تاريخ ، ادبيات و هنر (تئاتر ، سينما ، موسيقي ، حجاري و نقاشي) تكامل فراوان نموده است و دستاوردهاي فراوان در سطح جهاني به ارمغان آورده است ، اما سهم فعاليت جنبش كمونيستي افغانستان در اين ميان هنوز ناچيز مي باشد و بايد كمونيست ها در اين راه مساعي بيشتري بكار برند زيرا كه فرهنگ دموكراسي نوین عبارت از فرهنگ ضد امپرياليستي

و ضد فیودالی توده های است که از طرف پرولتاریا رهبری می شود . " این فرهنگ سوسیالیستی نخواهد بود ولیکن اشاعه عقاید کمونیسم و انتشار ایدئولوژی پرولتاری را باید دامنه دار کرد . و حقیقت کلی مارکسیزم را با جامعه منطبق گردانید . فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ ملی ، علمی و توده ای است . فرهنگ ملی است زیرا که علیه امپریالیزم بخاطر استقلال کشور می رزمند ، و با فرهنگ امپریالیستی و ارتجاعی مخالف است ، فرهنگ دموکراسی نوین با فرهنگ سوسیالیستی و دموکراتیک کشورهای دیگر متفق است و با فرهنگ پیشرو کشورهای دیگر را جذب می کند . در جذب فرهنگ سوسیالیستی و دموکراتیک و هم فرهنگ علم و دانش برخوردار علمی و آگاهانه نموده مفید آنرا اخذ کرده و مضر آنرا رد می نماید .

باید گفت که انقلاب فرهنگی انعکاس ایدئولوژیکی انقلاب های سیاسی و اقتصادی و در خدمت این دوانقلاب است

چنین است فرهنگ دموکراسی نوین

چنین است مشخصات نوین انقلاب کنونی ما یعنی سیاست دموکراسی نوین ، اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین

مواضع ایدئولوژیکی ، سیاسی و تشکیلاتی برجسته گردد .

ایدئولوژی :

ایدئولوژی ما جهان بینی مارکسیستی است . مارکسیزم یک ایدئولوژی کامل و موزون است که شکل کلی دارد . و جهان بینی جامعه ای است که بر اساس ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی قرار دارد . همانطور که شرایط اقتصادی شیوه تولید زیر بنای جامعه را می سازد سازمان های سیاسی و سازمان ایدئولوژیک رو بنای جامعه را می سازد و بر اساس آن زیر بنا قرار دارد رو بنای هر جامعه انعکاس زیر بنای همان جامعه است . این مسئله را باید درست درک کرد روابط زیر بنا و رو بنای جنبه نبوده بلکه هر دو برهمدیگر تاثیر متقابل دارند . شیوه تولید و محیط اجتماعی که ایدئولوژی و افکار انسان هارا می سازد . این ایدئولوژی با روان شناسی انسان ها درهم آمیخته می شود و در عامل ایدئولوژیک و بیشکل ایدئولوژیک تبارز می نماید و در تمام زمینه های حیات اجتماعی انسان نفوذ و تبارز می نماید . ایدئولوژی مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مانوتسه دون در تمام زمینه های طبیعت و اجتماع دارای نظریات علمی می باشد . این ایدئولوژی ، جهان بینی پرولتاریایی است که در مبارزه طبقاتی پرولتاریا نقش تعیین کننده و قاطع دارد و سلاح کاملا مطمئن در دست این طبقه است .

مبارزه ایدئولوژیک برای مقابله علیه دشمنان مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مانوودشمنان طبقه کارگر جزئی از مبارزه طبقاتی کارگران است . مبارزه ایدئولوژیک با مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی در پیوند است . برای دست یابی به اسلحه ایدئولوژیک باید کلیه اصول مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائو را آموخت ، آموزش تئوری توأم با پراتیک . ما در دفاع از ایدئولوژی پرولتاری و مبارزه علیه ایدئولوژی های غیر پرولتاری خود را موظف می دانیم این آموزش در سه جزء مارکسیزم ، فلسفه ، علم اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی بیان می شود .

فلسفه :

ماتریالیزم دیالکتیک پایه و اساس و بنیان مارکسیزم محسوب می گردد . ماتریالیزم دیالکتیک یگانه اسلوب " متود " تجزیه و تحلیل ، استدلال و استنتاج صحیح می باشد . فلسفه ماتریالیزم دیالکتیک با علم رابطه دارد و مانند علم تکامل می یابد . فلسفه مارکسیستی بررسی کلی ترین مسایل بمنظور توضیح علمی جهان و جامعه است ، زیرا استنباط کلی در باره جهان و تحولات اجتماع بمنظور شناخت و تغییر جهان و جامعه است ، فلسفه ماتریالیزم دیالکتیک یعنی فلسفه مارکسیستی با فلسفه ایده آلیزم مخالف و در تضاد با آن قرار دارد فقط دوفلسفه وجود دارد ، فلسفه ماتریالیزم دیالکتیک و مکاتب گوناگون فلسفه ایده آلیزم . ماتریالیزم و ایده آلیزم در سرتاسر تاریخ با هم در مبارزه بوده اند . در مورد مسئله اساسی فلسفه یعنی اینکه ماده مقدم است یا روح ، دوجواب متقابل و متضاد از طرف

فلسفه ماتریالیسم به فلسفه ایده آلیزم داده شده است . ماتریالیسم پاسخ علمی می دهد و ماده را مقدم بر روح و خارج از ذهن می داند و عوامل روحی (شعور ، فکر ، ریفلکس ها ...) ناشی از موجودیت عینی ماده می داند . جهان و جامعه را توضیح علمی می دهد ، ایده آلیزم جواب غیر علمی داده روح را مقدم بر ماده و خالق ماده می داند . و تمامی اشیاء و پدیده ها را از طریق روح توضیح می دهد ، فلسفه ماتریالیسم معتقد است که ماده واقعی است خارج و مستقل از ذهن و یک حقیقت عینی می باشد و برای بقای خود محتاج به تصور ما نیست و شعور انعکاسی از ماده است . " تصورماده جزآن حقیقت عینی که با احساس ما رسیده باشد چیز دیگری نیست . " " رو ح خود چیزی جز محصول عالی ماده نیست . " شعور و فکر ما محصول یک عنصرعالی مادی یعنی مغز است پس " ایده آلیزم جز صورت شسته و رفته دین چیز دیگری نیست " .

ماتریالیسم دیالکتیک جهان را ماده متحرک می داند ، حرکت زمان و مکان اشکال وجودی ماده است ماده بدون حرکت و زمان و مکان ویا یکی از این اشکال بدون ماده قابل درک نیست ، ماتریالیسم دیالکتیک تمام اشیاء و پدیده ها را در حرکت ، در تضاد ، در زمان و مکان مطالعه می کند ، فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک معتقد است که دنیا از طریق درک حقایق عینی قابل شناخت است و می توان جهان و جامعه را تغییر داد . ماتریالیسم در مبارزه علیه ایده آلیزم و همپای علوم رشد یافته و ماتریالیسم دیالکتیک بیان عالی این مبارزه می باشد . " دیالکتیک بمثابة عالی ترین شکل تفکر " و " علم کلی ترین تحول قوانین " است .

قوانین دیالکتیکی ماتریالیستی جهان شمول است . طبق قوانین و اسلوب دیالکتیکی مارکسیستی ، الف - تمام اشیاء و پدیده ها حاوی تضاد داخلی که تکامل و تغییرات کمی به کیفی رانشان می دهد است و تبدیل عوامل به ضد خود را بیان می دارد . و اثبات ، نفی ، نفی در نفی و نیز وحدت اضداد بر طبق آن بیان می گردد . ب - تمام اشیاء و پدیده ها را در حال حرکت ، تحول ، تکامل و تجدید مداوم و در حال شدن و از بین رفتن می داند همه چیز در حال حرکت است هیچ چیز قطعی و مطلق نیست همه چیز در حال پیشرفت و تکامل است تمام این تغییر و تحول دیالکتیکی ، دینامیکی است و این حرکت دیالکتیکی اوتودینامیزم می باشد ، نه مکانیکی . ج - اشیاء و پدیده ها را در مجموع واحد و در ارتباط با یکدیگر و مشروط یکدیگر می داند . تاثیر متقابل یافعل وانفعال وهمبستگی پیشرفت ها و تکامل آنها را در نظر میگیرد . د - جریان تکامل و تبدیل از کمیت به کیفیت را طبق قانون جهش مطالعه می کند .

ماتریالیسم تاریخی ، بررسی تاریخ و جامعه بر طبق اصول ماتریالیسم دیالکتیک است ماتریالیسم تاریخی نیروی اصلی تحولات اجتماعی را بر طریق تحصیل و سایل معیشت یعنی طبقه تولید نعمات مادی می داند . و در تاریخ پنج نوع شیوه تولیدی معلوم است . در حقیقت تاریخ نیز همین تغییرات و تحولاتی است که در جامعه بروز کرده است . زندگی اشتراکی اولیه ، برده داری ، فیودالی ، سرمایه داری و سوسیالیسم . کاربرد دیالکتیک در مطالعه اجتماع و در مبارزه طبقاتی حایز اهمیت فراوان است . فلسفه مارکسیستی معتقد به تلفیق تئوری با عمل است و کمونیست ها در محیط فکر و عمل مادی اند . واقعیت خارجی را بعنوان اساسی ترین و مهمترین عوامل می دانند و عقل (خرد) را به منزله عامل بعدی که از واقعیت عینی متأثر می شود و متقابلا بالای واقعیت اثر می گذارد . شناخت از پراتیک حاصل می شود و کاربرد آن در پراتیک شناخت را از حسنی و ذهنی به شناخت تعقلی ارتقاء می دهد . این یگانه اسلوب درست شناخت است . اسلوب ماتریالیسم دیالکتیک ، یگانه اسلوب صحیح در مبارزه طبقاتی پرولتاریا می باشد

علم اقتصاد سیاسی :

" اقتصاد سیاسی به معنای وسیع کلمه ، علم بقوانینی است که بر مبادله و معیشت زندگی مادی در جامعه انسانی حاکم است " هریک از این عملکرد های اجتماعی یعنی تولید و مبادله دارای قوانین خاص و ویژه خود می باشد

ودر عین حال لازم و ملزوم یکدیگر اند . موضوع علم اقتصاد سیاسی مارکسیستی را روابط تولیدی تشکیل می دهد ، و این روابط تولیدی هستند که اقتصاد سیاسی را می سازند . اقتصاد سیاسی روابط بین انسان ها را مطالعه می کند ، تقسیم کار ، تقسیم جامعه به طبقات را بدنبال داشت ، طبقات اجتماعی محصول شرایط اقتصادی اجتماع یعنی شیوه تولید است . " بنابراین استنباط مادی تاریخ ، عامل قطعی در تاریخ ، تولید ، و تجدید زندگی مادی است . " سایر عوامل نیز موثر و در مواردی بصورت عامل قطعی تبارز می نماید . " اقتصاد سیاسی در همه کشورها و در همه دوران های تاریخی یکسان نیست . " اقتصاد سیاسی ماهیتا علمی تاریخی است . " و به بررسی قوانین مخصوص هر یک از مراحل تکامل تولید و مبادله می پردازد و قوانین " کاملا عمومی " را که برای تولید و مبادله بطور کلی معتبراند وضع می کند . قوانینی که برای دوره های تاریخی شیوه تولید و اشکال مبادله مشترک است صادق می باشد . شیوه تولید و مبادله در یک جامعه تاریخی معین بپیش شرایط های تاریخی آن ، شیوه توزیع محصولات معلوم می شود

" وظیفه علم اقتصاد بیشتر اینست که ناهنجاریهای اجتماعی را که جدیداً به منصف ظهور می رسد بمثابه نتایج شیوه تولید موجود و در عین حال همچون علائم انحلال قریب الوقوع آن با ثبات رساند و ازدرون شکل اقتصادی درحال انحلال عناصر و سازمان جدید تولید و مبادله را که ناهنجاری های مذکور را از بین خواهد بردکشف نماید " بدین اساس علم اقتصاد بقایای تولید و مبادله فیودالی را مورد انتقاد قرار داده و ضرورت شیوه تولید سرمایه داری را اثبات می کند

علم اقتصاد مارکسیستی عمدتاً به پیدایی و تکامل شیوه تولید سرمایه داری و جنبه مثبتی که اهداف عمومی اجتماعی را تکامل می بخشد و نیز علل ناممکن شدن و خاتمه آن یا جنبه منفی آن یعنی اینکه تکامل سرمایه داری در نقطه ای به مانع مبدل شده خودش را ناممکن می کند و بکارش خاتمه می دهد رانشان می دهد . یعنی این علم جنبه های مثبت و منفی سرمایه داری را بررسی می کند . اشکال تولید مبادله سرمایه داری مشکل بر سر راه تولید می شود تقسیم توسط تولید و مبادله وضع طبقاتی را بوجود می آورد که در تضاد بین سرمایه دار و کارگر بیان می یابد " تضاد میان کار انفرادی و کار اجتماعی تضاد اساسی تولید کالایی است " ، " ایجاد ارزش اضافی ، اینست قانون مطابق این شیوه تولید . " ، " ارزش اضافی فقط می تواند محصول استثمار کارگر به وسیله سرمایه دار در طریقی روند تولید باشد . " تئوری " ارزش کار " مارکس ، اساس تئوری " ارزش اضافی " می باشد که هر دو توسط مارکس بیان شده است

نیروهای مولده و سیستم توزیع ثروت در تضاد با شیوه تولید سرمایه داری قرار گرفته که ضرورت یک دگرگونی را ایجاب می نماید . نیروی مولده این شیوه تولید خواهان تصاحب وسایل تولید توسط جامعه است ، تا تولید بر طبق برنامه سازمان داده شود . تا شرایط و وسایل زندگی را هر چه بیشتر تضمین کند . دگرگونی در شیوه تولید و توزیع کلیه تعارضات طبقاتی را از بین می برد ، طبقه کارگری حاکمیت می رسد و سوسیالیزم پیروز می شود . علم اقتصاد در کنار انتقاد از اشکال سرمایه داری ، اشکال ماقبل سرمایه داری و دیگر اشکالی که در کنار آن در کشورهای کمتر توسعه یافته نومستعمره ، نیمه فیودال وجود دارد . در خطوط اساسی شان مورد بررسی و مقایسه قرار داده است

اقتصاد سیاسی با منافع طبقات اجتماعی سروکار دارد ، و به میرم ترین مسایل مبارزه طبقاتی می پردازد و در خدمت سیاست پرولتاریایی قرار دارد . در مطالعه اقتصاد باید که تئوری را با پراتیک توأم سازیم . مبارزه اقتصادی بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا و از مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی جدا بی ناپذیر است . سوسیالیزم علمی :

ماتریالیزم تاریخی دوره های حیات اجتماعی انسان را به پنج دوره تقسیم می کند ، جامعه اشتراکی اولیه ، برده

داری ، فیودالی ، سرمایه داری ، سوسیالیسم و کمونیسم . هر يك از این دوران ها در اثر تضاد های داخلی خود نفي شده و دوره عالی تري جانشین آن گردیده چنانچه شیوه تولید فیودالی در اثر مبارزه طبقاتی که بین دهقانان و فیودالان بوجود آمده بود به شیوه تولید سرمایه داری تحول یافته در شیوه تولید سرمایه داری و سایل تولید از پراکندگی و ابتدائی بودن بیرون می آید و در شهرها بیشتر متمرکز می شود ، با تمرکز ، توسعه و تکامل وسایل تولید ، نیروهای مولده نیز تکامل یافت ، تولید انفرادی به تولید اجتماعی تبدیل گردید بدون آنکه وسایل تولید انفرادی بوسایل تولید جمعی اجتماعی تبدیل گردد . بقاء کارگران مزدور و سرمایه داران صاحب وسایل تولید که توزیع محصول را نیز در اختیار دارند ظهور کردند . تضاد بین تولید ، اجتماعی و توزیع مخصوص (تصاحب سرمایه داری) بصورت تضاد بین کارگر و سرمایه دار بروز کرد .

با رشد روز افزون سرمایه داری و توسعه تولید ، انارشیزم در تولید ، شرایط زندگی کارگر این را بطرف ویرانی می کشانید . راه حل های راکه سوسیالیست های تخیلی برای خروج از این وضعیت را پیشنهاد می کردند ، ولی راه بجای نمی برد زیرا در تولید عقب مانده موقعیت طبقات بمثابة يك وضعیت تاریخی بر سوسیالیست ها نیز حاکم بود و به ناگذیر تئوری های آنان نیز از آن اوضاع و شرایط متأثر بود و تئوری های آنان نیز عقب ماندگی و تخیل را بهمراه داشت و سوسیالیسم آنان تخیلی بود . زیرا تولید سرمایه داری هنوز تکامل زیاد نیافته بود . با آنهم شیوه تولید سرمایه داری نیروهای مولده را تحت فشار قرار می داد و این باعث می شد که نیروهای مولده برای از بین بردن آن ورهائی خود علیه سرمایه داری مبارزه می کرد . " ولی تازه صنعت بزرگ تصادماتی را تکامل می بخشد که دگرگونی شیوه تولید، نابودی خصلت سرمایه داری آنرا ضرورتی اجتناب ناپذیر می سازد ، تصادماتی که نه تنها میان طبقات مولد صنعت بزرگ بلکه میان نیروهای مولده و اشکال مبادله که آنهم زائده صنعت بزرگ است وجود دارد ، و از سوی دیگر بوسیله همین نیروهای عظیم مولده وسایل حل این تصادمات را نیز ایجاد می کند . " راه حل این مبارزه ، اجتماعی شدن وسایل تولید است ، نه آنطوری که در دست دولت های بورژوازی قرار دارد یعنی سرمایه داری دولتی بلکه وسایل تولید در دست اجتماع است و تولید طبق برنامه اجرا می شود . با رشد تولید ، طبقه بورژوازی دیگر زاید است و از قبل اجتماع تغذیه می کند .

با تکامل سرمایه داری و تکامل علوم ، و تعارض نیروهای مولده و مناسبات تولید سوسیالیسم علمی ظهور کرد که راه حل این مبارزات را اجتماعی شدن وسایل تولید معرفی می کند تا دیگر ایجاد ارزش اضافی که از راه استثمار کارگران بدست صاحبان وسایل تولید می رسد و او را سرمایه دار می سازد قطع گردد . " تاریخ سوسیالیسم علمی با حل این مسئله (ارزش اضافی) آغاز می گردد و به گرد آن فراهم می آید . " ، ما این دوکشف : درک ماتریالیستی تاریخ و افشای راز تولید سرمایه داری توسط ارزش اضافی را مدیون مارکس هستیم با این دوکشف ، سوسیالیسم به علم تبدیل گردید .

سرمایه داری گورکنان خود را بوجود می آورد ، رسالت انجام انقلاب سوسیالیستی وظیفه پرولتاریای مدرن است پرولتاریا قدرت دولتی را در دست می گیرد و سایل تولید در مالکیت دولتی در می آید و در جامعه سوسیالیستی به حل تضاد های اجتماعی اقدام میگردد ، با فراهم شدن شرایط مادی تصاحب وسایل تولید بصورت يك ضرورت تاریخی تحقق می یابد . تصاحب اجتماعی وسایل تولید موانع را بر می دارد و به هرج و مرج خاتمه می دهد . تشکیلات آگاهانه و تولید برنامه ریزی می شود و محصولات در اختیار عموم قرار می گیرد . " امکان اینکه يك كمك تولید اجتماعی معیشت همه اعضاء اجتماع تضمین گردد که نه تنها از نظر مادی کافی باشد و هرروز بیشتر گردد ، بلکه تعلیم و بکار انداختن آزاد و تکامل استعداد های جسمی و فکری آنها را ضمانت نماید . " در این مرحله سوسیالیسم اصل ، از هرکس به اندازه توانش به هرکس باندازه کارش عملی می گردد . در این مرحله هنوز تقسیم کار و طبقات وجود دارد . تولید کالایی در مراحل پیشرفت سوسیالیسم از بین می رود ، وانسان بر محیطی که شرایط زندگی او را

احاطه کرده چیره می شود. در جامعه ای که تولید کالایی وجود دارد، وسایل تولید بر مولدین حاکم است و آنان را تحت سلطه دارد. در سوسیالیسم فئیشیزم کالا از بین می رود استفاده درست از وسایل تولید و محصولات و بهبود شرایط کار فراهم می شود. و شرایط را برای از بین بردن تقسیم کار، جدایی شهر و ده، تضاد کار فکری و کار یدی فراهم می سازد. در آخر مرحله سوسیالیسم طبقات و تضاد طبقاتی وجود نخواهد داشت و به تدریج نقش قدرت دولت در امور اجتماعی ظاهر شده و دولت رو به زوال می رود. و بدین ترتیب انسان تمامی استعداد های جسمانی و معنوی خود را بروز خواهد داد و فعالیت و بارآوری خواهد داشت. در آن مرحله است که اصل از هر کس به اندازه توانش به هر کس بقدر نیازش تطبیق می گردد. این مرحله کمونیزم علمی است.

در کشورهای که در شرایط نو مستعمره نیمه فیودالی - نیمه سرمایه داری بسر می برند. و هنوز سطح تکامل تولید برای پیش شرط های انقلاب سوسیالیستی فراهم نیامده از طریق انقلاب دموکراتیک نوین بطرف انقلاب سوسیالیستی می رود. زیرا سوسیالیسم " محصول ضروری تکامل تاریخی " یعنی محصول شرایط اقتصادی عصر سرمایه داری است. " اجرای عمل آزاد کردن جهان، رسالت تاریخی پرولتاریای مدرن است. پی بردن به شرایط تاریخی و بدین ترتیب شناخت ماهیت عمل مذکور و آگاه نمودن طبقه ای که امروز تحت ستم بوده و رسالت عمل را دارد، نسبت به شرایط و طبیعت عملش، وظیفه بیان تئوریک جنبش پرولتاری یعنی وظیفه سوسیالیسم علمی است "

مشي سياسي :

وظیفه ما بدست آوردن حاکمیت سیاسی توسط پرولتاریا است. در جامعه ما که یک کشور نومستعمره نیمه فیودال می باشد و شرایط لازم عینی و ذهنی برای برقراری سوسیالیسم هنوز مهیا نگردیده است بناء در شرایط کنونی وظیفه عمده و نزدیک ما برقراری جمهوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیشاهنگ آن یعنی حزب کمونیست، از طریق جنگ توده ای طولانی، ایجاد ارتش توده ای و جبهه متحد و متشکل از کارگران منحیت نیروی رهبری کننده، دهقانان نیروی عمده و خرده بورژوازی، بورژوازی ملی و سایر عناصر ملی، دموکراتیک است. بناء وظیفه داریم مبارزه طبقه کارگر را با مبارزات خلق بسط و توسعه دهیم تا راه رسیدن به جامعه دموکراتیک نوین هموار گردد. و به هدف نهایی ما که برقراری سوسیالیسم و کمونیزم است دست یابیم. برای رسیدن باین اهداف داشتن خط مشی سیاسی صحیح که بر طبق تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ما تدوین شده نخستین و مهمترین کار و وظیفه ماست. ما با داشتن خط مشی سیاسی می توانیم وظایف و فعالیت های مان را هم در تئوری و هم در پراکتیک به پیش ببریم. ما بادرک صحیح از اصول مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائو با تمام اشکال تئوری های روبریونیستی، اپورتونیستی و دیگر نظریات ضد مارکسیستی و ضد پرولتاریایی به مبارزه بر می خیزیم. دستآورده های مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائو را بکار می بندیم و از آن دفاع می کنیم. برای مبارزه با انحرافات راست و (چپ) ما باید سیاست خود را مطابق اوضاع و احوال مشخص، تعیین نموده و جدا با این انحرافات مبارزه کنیم. فعالیت عملی مان را برای رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا هم در صورت سوسیالیستی آن یعنی برضد طبقه سرمایه دار و مالکیت خصوصی و هم در صورت مبارزه دموکراتیک یعنی بر ضد رژیم مرتجع و برای آزادی سیاسی متشکل می سازیم. با تلفیق سوسیالیسم با جنبش کارگری و رسانیدن آگاهی طبقاتی به کارگران زمینه ایجاد حزب کمونیست افغانستان را مهیا سازیم. و از این طریق مبارزات کارگری و رهبری آنان را باهم متحد سازیم. برای رسیدن به این اهداف باید در راه رفع پراکندگی جنبش دموکراتیک نوین و ارتقای ایدئولوژیک و پیوند با طبقه کارگر مبارزه می نمائیم. و در راه آگاه نمودن کارگران و متحد ساختن آنان و توسعه جنبش کارگری و تلفیق مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائو با جنبش کارگری و رهبری مبارزات شان فعالیت جدی نمائیم. برای تبلیغ و ترویج مارکسیزم - لنینیزم -

اندیشه مائو و مبارزه علیه هر نوع ایدئولوژی ضد پرولتری باید فعالیت سیاسی سوسیالیستی دقیق را بکار بندیم . در زمینه ترویجی فعالیت ما برطبق اصول مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائو می باشد . و باید رژیم موجود را از لحاظ سیاسی ، اقتصادی و دیگر عوامل اجتماعی آن معرفی نماییم از طبقات مختلف جامعه ، رابطه شان و نقش شان در اجتماع و در مبارزه کنونی تحلیل نماییم . نقش طبقه کارگر و موضوع آن نسبت به طبقات دیگر را در مبارزه کنونی واضح سازیم . شرایط گذشته و حال را بررسی و تحلیل نموده نسبت به دورنمای آینده ذهن آنان را روشن گردانیم . در زمینه تبلیغی باید در سازمان دهی کارگران برای دست یافتن به خواسته های صنعتی شان بآنان کمک نموده و در اعتصابات و تظاهرات آنان شرکت نموده به آنان کمک نماییم . و بدین ترتیب فعالیت خود مان را با مسایل عملی آنان در هم آمیزیم . برای بالا بردن فهم کارگران به اینکه تمام کارگران افغانستان از هر ملیت و زبان ، مذهب ، جنس ، ... به مثابه طبقه واحد کارگر افغانستان و قسمتی از ارتش جهانی پرولتاریای بین المللی است . به آنان در تشکل صنفی و محافل کارگری کمک نماییم و از طریق این تشکیلات بآنان ارتباط برقرار سازیم . برای پیشبردن کار سیاسی باید به کارگران شهری در کارخانه های صنعتی و کارگاه ها بیشتر توجه نماییم و در بین سایر کارگران و توده های دهات کارگران زراعتی و دهقانان بی زمین نیز فعالیت نماییم . در هر صورت باید کار و فعالیت ما برحسب توانایی و نیروی ما باشد و ائتلاف انرژی خود داری نماییم تا کار و فعالیت ما مثمر ثمر واقع گردد . و اما فعالیت دموکراتیک ما با فعالیت سوسیالیستی ما ارتباط لاینفک دارد و در خدمت آن است . فعالیت برای بدست آوردن خواسته های دموکراتیک از پشتیبانی تمام توده های خلق کشور بر خوردار است . ما باید برای ترویج ایده های دموکراتیک فعالیت نماییم . رژیم ارتجاعی کنونی را با تمام اشکال فعالیت آن افشاء سازیم ، و ماهیت آنرا آشکار گردانیم و لزوم سرنگونی آنرا بیان نماییم علیه جنگ ارتجاعی کنونی دست به افشاء گری بزنیم تا جنگ ارتجاعی کنونی را به جنگ آزادیبخش ملی سوق داده بتوانیم .

برای خواسته های فوری سیاسی دموکراتیک تبلیغ و ارآن حمایت می کنیم . همچنان از خواسته های فوری اقتصادی کارگران و دیگر توده های خلق پشتیبانی نماییم و بر ضد اختناق پلید، پست ارتجاعی رژیم تبلیغ و مبارزه می نماییم . بر ضد محدودیت های که برای کارگران و توده های خلق ایجاد می نمایند تبلیغ و مبارزه می نماییم . ذهن کارگران و دیگر توده های زحمتکش را روشن و آنان را در جریان مبارزه متشکل نماییم . تا به آرمان دموکراسی نوین دست یابیم . وظیفه ماست که دهقانان را برای مبارزه در راه بدست آوردن زمین و حل مسئله ارضی جلب نماییم .

برای پیشبرد وظایف دموکراتیک بر طبق تحلیل طبقات اجتماعی کشور باید درک درست و شناخت علمی از دوستان خلق و دشمنان خلق بعمل آورده دوستان خلق را مصممانه علیه دشمنان مشترک خلق به مبارزه بکشانیم . از بدست آوردن مبارزات مادی و معنوی آنان حمایت کنیم . و به منافع آنان ضرر نرسانیم ، و توده های خلق را بطرف سیاست جلب نماییم . و وظیفه ماست تا زهرگونه جنبش اپوزیسیون انقلابی که بر ضد سوسیال امپریالیزم ، امپریالیزم غرب ، فیودالیزم ، بورژوازی کمپرادور و بیروکرات ، رژیم ارتجاعی کنونی و احزاب ارتجاعی وابسته " خلق " و پرجم و دیگر رویزونیستهای وابسته به سوسیال امپریالیزم و احزاب ارتجاعی اسلامی وابسته به امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه مبارزه می کند دفاع و پشتیبانی نماییم . و جنگ ارتجاعی کنونی را به طرف جنگ آزادیبخش ملی بکشانیم . مبارزه علیه هرگونه ستم ملی ، لسانی ، مذهبی و جنسی و دیگر اححافات علیه خلق کشور از وظایف ما می باشد . ما در عین اینکه به حق ملل در تعیین سرنوشت خود معتقد هستیم اتحاد توده های خلق از تمامی ملیت های ساکن کشور علیه دشمنان مشترک شان را خواهیم . زنان که حدود نصف اعضای جامعه ما را تشکیل می دهند و در تحت ستم و استثمار دوگانه طبقاتی و جنسی قرار دارند از این وضع رنج می برند . خواهان رهایی خود می باشند ما باید کارگران زن ، زنان کارگران ، زنان دهقانان و حتی زنانی که بدیگر طبقات واقشار مربوط اند

در مبارزه برای بدست آوردن حقوق اجتماعی شان بطرف مبارزه جلب نمائیم و به سازمان دهی آنان اقدام نمائیم .
زیرا مبارزات انقلابی کارگران و توده های زحمتکش بدون همبستگی و همراهی مبارزات انقلابی زنان به پیروزی
نخواهد رسید .

وظیفه خود می دانیم از مبارزه طبقاتی پرولتاریای کلیه کشورها حمایت و پشتیبانی نمائیم . و از مبارزات ملی
و آزادیبخش خلقهای مستعمرات نو و نیمه مستعمرات علیه امپریالیزم ، فئودالیزم ، بورژوازی کمپرادور دفاع و
پشتیبانی می کنیم .

ما همبستگی مان را با احزاب و سازمان های که از مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائو دفاع می کنند و آنرا رهنمای
عمل خود قرار داده اند ، اعلام می داریم ، و ایجاد انترناسیونالیزم پرولتری از وظایف تاریخی جنبش کمونیستی بین
المللی است . و ما خود را جزئی از این جنبش می دانیم .
کار تشکیلاتی :

کار تشکیلاتی ما با مقتضیات مشی سیاسی ما مطابقت دارد . تشکیلات ما یک واحد متشکل و با انضباط رهبری از
مرکز واحد صورت می گیرد . تشکیلات بر اساس اصول مبارزه مخفی سازمان دهی گردیده و در شرایط مقتضی از
امکانات علنی و قانونی نیز استفاده خواهد شد .
تشکیلات بصورت تجمع محدود ، با انضباط و مخفی کاری می باشد . و با وجود افراد حرفه ای استوار می گردد و
فعالیت مستمر را ادامه می دهد . و به روشنفکران انقلابی که از طبقه خود بریده اند و به امر رهایی طبقه کارگر
پیوسته اند و بر روی پیشروان طبقه کارگر استوار است . تمام اعضاء موظف اند ضوابط تشکیلاتی مندرج در اساسنامه
را دقیقاً رعایت نمایند . انتقاد و انتقاد از خود به مثابه یک اصل انقلابی تشکیلاتی بکار برده می شود انتقاد درون
تشکیلاتی به نیرومندی و رزمندگی تشکیلات ما کمک می نماید . و علیه گرایشات لیبرالیزم و دیگر گرایشات ناسالم
مبارزه می شود . با اجرای انتقاد و انتقاد از خود شکست ها و اشتباهات را شناخته و کمک می کند تا روابط خود را
با توده ها حفظ و گسترش دهیم حفظ تماس نزدیک با توده ها ما را قادر به رهبری مبارزات طبقه کارگر و مبارزات
توده خلق و جنگ انقلابی می گرداند . کار برد اصل از توده ها آموختن و به توده ها آموختن ما را در اجرای وظایف
مان کمک نموده از اشتباهات جلوگیری می نماید .
تشکیلات دارای یک انضباط برای همه از بالا تا پائین است . اصل دموکراتیک برای تمام اعضاء را تحت رهبری مرکزیت
دقیقاً اجرا می کند برای اینکه رهبری صحیح و پایه های عینی وجود داشته باشد ، ارتباط ارگان های بالا با ارگان
های پائین و توده ها لازم و ضروری است ، بین رهبری و صفوف ارتباط منظم وجود داشته باشد . برای اتخاذ مشی
صحیح توسط ارگان های رهبری و دریافت راه حل درست مسائل ، تصمیمات ارگان های بالاتر حتماً و فوراً به اطلاع
ارگان های پائین تر و کلیه اعضاء در جلسات برسد . ارگان های پائین و اعضاء باید دستورات ارگان های بالاتر را دقیقاً
مورد بررسی قرار دهند تا مضمون دستورات را کاملاً درک کنند و بتوانند شیوه اجرای آنها را تعیین نمایند . تصمیم
های رهبری و شعار های سیاسی باید دقیق باشد و بعد از تصمیم گیری بطور قطع بموقع اجرا گذاشته شود بمنظور
اجرای موفقانه رهبری باید گزارش دهی از طرف اعضاء رهبری انجام گیرد . فقط براین اساس است که اصل رهبری
جمعی و مسئولیت فردی می تواند اجرا گردد .
" در کار تشکیلات موضوع عمده انتخاب اشخاص و نظارت در اجرای کار است . " نظارت در اجرای کار و در مورد حل
اختلافات توسط کمیسیون تفتیش مرکزی و هیئت تفتیش با اختیارات تمام صورت می گیرد .
سطح دانش تئوریک و دانش سیاسی کارها باید بالا باشد . کادرها و اعضاء باید فعال و جدی باشند . کادرهای انقلابی
و فعالین ، مبلغین و مروجین باید تربیت شوند . به کیفیت و کمیت تشکیلات باید توجه گردد ، موقعیت اعضاء به درستی
تعیین می گردد وظایف مطابق موقعیت و صلاحیت اعضاء تقسیم می شود .

دربخش هاي کارگري ، بايد کارشود ، تشکيلات را در بين کارگران ، دهقانان ، روشنفکران وديگر زحمتکشان گسترش دهيم . و به تشکل صغفي کارگران کمک نمائيم . کارگران انقلابي را در تشکيلات جذب نمائيم . زيرا ترکیب تئوري با عمل ما را موفق به استفاده موثر و خلاقه از حقيقت جهاني مارکسیزم – لنینیزم – اندیشه مائو در غلبه بر انحرافات و یافتن راه درست مي گرداند و ازاین طریق تلفیق سوسیالیزم با جنبش کارگري میسر مي گردد و مبارزه درراه ایجاد حزب سياسي پرولتاریا به پیش برده مي شود .

تشکيلات ما به اتحاد بين المللي کارگران معتقد بوده و خود را جزئي از جنبش بين المللي کمونیستي مي دانيم . " یگانه اصل جدي سازمانی برای کارکنان جنبش ما باید عبارت باشد از : پنهان کاری بسیار شدید ، گزین کردن بسیار دقیق اعضاء و آماده نمودن انقلابیون حرفه ای ، هرگاه این صفات موجود باشد ، چیز دیگری هم تأمین خواهد بود که از " دموکراتیزم " بالا تر است و آن : اعتماد کامل رفیقانه ، در بین انقلابیون است . واین موضوع برای ما ضرورت قطعی دارد .

جنگ توده ای طولانی ، ارتش توده ای و جبهه متحد افغانستان کشور نو مستعمره نیمه فیودال است که امپریالیزم ، فیودالیزم ، بورژوازي کمپرادور و بیروکرات خلق کشور ما را تحت استثمار و سلطه خود دارند ، و از قدرت سياسي و نیرومندی اقتصادي و نظامي برخوردار اند وازجانب دیگر نیروهاي انقلابي ضعیف و پراکنده اند . برای مبارزه با چنین دشمنان استراتیژی نظامي ما جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات مي باشد . و نیروهاي که علیه این دشمنان مي جنگند توده هاي کثیرالعهده خلق کشور ما است که از طریق کمیته هاي کارگران ، دهقانان و سربازان پایه هاي اساسي ارتش توده ای را تشکیل مي دهد و توده هاي کثیرالعهده خلق افغانستان مي باشد .

جبهه متحد خلق سلاح دیگری است که همراه با ارتش توده ای علیه دشمنان خلق مبارزه مي نماید . که کارگران از طریق حزب کمونیست رهبري جبهه متحد را به عهده دارند و دهقانان نیروي عمده آنرا تشکیل مي دهند . وهم از خرده بورژوازي ، بورژوازي ملي و دیگر عناصر واحزاب ملي و دموکرات متشکل مي باشد .

بنابراین برای به پیروزي رسیدن جنگ انقلابي آزادیبخش ملي موجودیت حزب کمونیست ، ارتش توده ای و جبهه متحد خلق سه سلاح مبارزاتي اصلي ما است .

اتحاد انقلابی کارگران افغانستان

11 ثور 1369